



Analysis of the Role of Certainty in the Formation of a Morality-based Social System due to the Order of Revelation of the Meccan Verses

(Received: 2022/07/31 / Accepted: 2023/07/19)

Reyhaneh Poor Khalili¹, Ali Ghazanfari²

ABSTRACT

Social systems define the basic principles and requirements for human growth and advancement. Various factors play a role in the formation of a morality-based social system with the aim of bringing happiness to humanity. Among psychological traits, “guiding” and “performing” are two factors in the formation of the social system on the basis of Qur’anic ethics. This research, using a descriptive-analytical method, investigates the role of the guiding personality traits in the formation of the morality-based social system, and explains the role of certainty as one of the guiding personality traits in the formation of the ethical social system. By following the order of revelation of the Meccan verses which calling to adhere to ethics is one of the distinguishing features of this group of verses, the interpretation odds are reduced, the exact meaning of the verses becomes clear, and many ambiguity is removed.

The results show that after prosperity and the formation of certainty, the existence of man and his soul does not take any step except in the pursuit of fulfilling the divine commands, and to achieve this goal, man seeks to form a systematic social group that guarantees the growth and perfection of the individual and society.

KEYWORDS: Morality-based Social System, Moral Society, Guiding Moral Traits, the Qur’anic Moral System, Performing Moral Traits, Morality in the Qur’an.

1- Seminary level 3 student of Interpretation, Al-Zahra University, Qom, Iran (corresponding author); r.poorkhalili@yahoo.com

2- Associate Professor, Quran and Hadith Sciences Department, University of Holy Quran Sciences and Teachings, Faculty of Quranic Sciences, Tehran, Iran, ali@qazanfari.net



واکاوی نقش یقین در تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان از منظر ترتیب نزول آیات مکی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸)

ریحانه پور خلیلی^۱، علی غضنفری^۲

چکیده

نظام‌های اجتماعی در جهت رشد و تعالی بشریت اصول و پیش‌نیازهایی را تعریف می‌نمایند. عوامل مختلفی جهت تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان با هدف سعادت بشریت، نقش‌آفرینی می‌کنند. دودسته صفات نفسانی هدایتگر و کارگزار از جمله این عوامل در تشکیل نظام اجتماعی اخلاق محور قرآنی است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نقش صفات نفسانی هدایتگر در شکل‌گیری نظام اجتماعی اخلاق بنیان پرداخته، نقش یقین را به‌عنوان یکی از صفات نفسانی هدایتگر در تشکیل نظام اجتماعی اخلاقی تبیین نموده است. با پیگیری ترتیب نزول آیات مکی که دعوت به پابندی به اخلاق از ویژگی‌های شاخص این دسته آیات است، احتمالات تفسیری کاهش یافته و معنای دقیق آیات آشکار و بسیاری از ابهام‌ها از میان می‌رود. نتیجه حاصل آن است که بشر پس از شکوفایی و شکل‌گیری یقین، نهاد و وجودش، جز در پی رضایت و تحقق اوامر الهی گام بر نمی‌دارد و وصول به این مهم تشکیل مجموعه‌ای اجتماعی نظام‌مند را که ضامن رشد و کمال فرد و جامعه است، در پی دارد.

واژگان کلیدی: نظام اجتماعی اخلاق بنیان، جامعه اخلاقی، صفات نفسانی هدایتگر، نظام اخلاقی قرآنی، صفات نفسانی کارگزار، اخلاق در قرآن.

۱- طلبه سطح سه، رشته تفسیر، جامعه الزهرا سلام الله علیها، قم، ایران (نویسنده مسئول): r.poorkhalili@yahoo.com

۲- دانشیار، گروه علوم و قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران، ایران،

ali@qazanfari.net



۱. مقدمه

بشر از آغاز زندگی دریافته برای رشد و تعالی خویشتن و جامعه نیازمند رعایت برخی از اصول و ضوابط است که زندگی منهای این اصول، تیرگی و عبث بودن را به همراه دارد و حتی اگر بدون هیچ دین و آیینی نیز باشد، برخی بایدها و نبایدها را در زندگی رعایت می نماید. این اصول که در ابتدا با واژگان خوب، بد، زشت یا زیبا معنا می یافت، به مرور و هم زمان با ارمغان اسلام، شکل منحصر به فردی در جهت تعالی و به کمال رسیدن با نام اخلاق به خود گرفت و پیامبر اکرم (ص) مأموریت خود را با هدف «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهَا» (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ۱: ۵۹۶) پی ریزی نمود.

اخلاقیات از مسائل کاربردی و کلیدی در جامعه اسلامی به شمار می آید. مباحث اخلاقی مهم ترین بخش معارف و آموزه های قرآن کریم را به خود اختصاص داده است، از این روی، با کاوش در آیات قرآن کریم می توان به الگویی شایسته جهت پیشبرد جامعه بر مبنای اخلاق الهی دست یافت.

نظام اخلاقی مجموعه ای نظام مند و دارای سه عنصر اصلی است که این عناصر عبارت اند از: «مبانی، اصول و اهداف» (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱۵۱)؛ مبانی در قرآن کریم، شامل مبانی خداشناسی، انسان شناسی، وجودشناسی و ... است که مجموعه ای از «هست ها و نیست ها» را شامل می شود و اصول مجموعه ای از جملات و گزاره های اخلاقی هستند و اهداف نظام نیز از میان آیات قرآن کریم قابل استخراج است که منتهی به هدف نهایی تهذیب و اخلاق یعنی قرب الهی می گردد (سراج زاده، ۱۳۹۶: ۴۵).

با توجه به نزول تدریجی قرآن کریم، یکی از روش هایی که می توان به ترسیم نقشه ای جامع دست یافت توجه به ترتیب نزول آیات است که بر اساس مقتضیات زمان بوده و با در کنار هم قرار گرفتن این آیات، مجموعه ای شگرف پدید خواهد آمد و به کشف روش های تحول دینی، مراحل فرهنگ شدن مفاهیم دینی و هندسه تحول دینی مخاطبان منجر می گردد، افزون بر آنکه در نظم و تعاقب و پی در پی بودن نزول آیات و سور و ملاحظاتی که میان واقعیت جامعه مخاطبان عصر نزول و اراده های خداوند وجود دارد که تنها با مطالعه قرآن به این سبک نمایان خواهند شد (بهجت پور، ۱۳۹۹: ۱۶). از این روی با مدنظر قرار دادن عوامل تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان بر اساس ترتیب نزول آیات به ابعاد جدیدی از معناداری قرآن کریم جهت نهادینه سازی ارزش های اخلاقی در جامعه دست یافت.

از دیرباز اندیشمندان حوزه علوم اسلامی، به بررسی این مسئله پرداخته اند که آیا معارف اخلاقی

قرآن کریم از ساختاری منظم و منطقی برخوردار هستند یا دربردارنده ارزش‌های اخلاقی پراکنده و غیرمنظم هستند که برپایی نظامی اخلاقی بر مبنای آیات را ناهموار می‌سازد. ارزش‌ها و معارف اخلاقی که در آیات و سوره‌های متعدد قرآن کریم بیان شده است اثرگذاری ویژه‌ای در شکوفایی اخلاق و تربیت دینی در جامعه دارند اما چنانچه چینش و بررسی این مجموعه آیات به صورت منظم و هدفمند انجام شود، نمود بیشتر و پایاتری در حوزه اخلاق فردی و اجتماعی نمایش می‌دهد (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۷۵-۱۷۸). از آن رو که هدف اصلی نزول وحی، تربیت و هدایت انسان است. با توجه به منشأ و خاستگاه علوم وحیانی که برخاسته از علم و حکمت الهی است، این منبع غنی وحیانی از انسجام و انتظام کامل درونی برخوردار است و رابطه‌ای منطقی و نظام‌مند بر آن‌ها حاکم است؛ اما بدیهی است که اصطیاد و کشف این انسجام و دستیابی به مدل‌ها و نظام‌های وحیانی، تنها از رهگذر نگاهی نظام‌واره به دین و آموزه‌های دینی و تلاش اندیشه‌ورزان در راستای کشف نظام‌ها میسر است (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۷۹). بدین منظور در جهت معناداری نظام اجتماعی اخلاق بنیان به بررسی سیر منطقی نقش یقین به عنوان یکی از صفات نفسانی هدایتگر در تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان بر اساس ترتیب نزول بخشی از آیات مکی قرآن کریم پرداخته می‌شود.

۲. مفهوم شناسی

جهت روشن شدن مفهوم نظام اجتماعی اخلاقی قرآنی و ارتباط یقین با اخلاق، ابتدا واژه یقین و سپس اخلاق در لغت و اصطلاح و در نهایت مفهوم نظام اجتماعی اخلاق بنیان از منظر قرآن کریم بررسی می‌گردد.

یقین در لغت: یقین از ماده «یقن» به معنی ازاله و زوال شک و متحقق شدن امر است (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ۵: ۲۲۰). گاهی عبارت از: اعتقاد و علمی که مطابق با نفس الامر (واقعیت خارجی) باشد و زایل شدن آن غیرممکن باشد و نقیض شک و وهم و جهل مرکب و تقلید است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۳: ۴۵۷) یا به عبارت دیگر: «یقین علمی است که از نظر و استدلال حاصل می‌شود، به همین خاطر علم خداوندی یقین نامیده نمی‌شود» (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ۲: ۶۸۱). گاهی یقین به معنی ظن آید و همچنین در حدیث به معنی توکل و تسلیم و راضی بودن به رضای خدا و واگذار نمودن امور به خدا نیز آمده است (طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۳۳۲) همچنین گاهی یقین به معنی علم ثابتی در نفس می‌آید که هیچ شکی در آن وجود نداشته باشد و همراه سکون و اطمینان باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱۴: ۲۶۳).

یقین در اصطلاح: یقین بر اساس دیدگاه فیلسوفان بدین معناست که نه تنها باورمندی به ثبوت محمولی برای یک موضوع باشد، بلکه به محال بودن نفی این محمول از آن موضوع نیز علم وجود داشته (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ۱: ۴۰-۴۱). اصطلاحی دیگر برای یقین وجود دارد که شرایطش از اصطلاح اول کم‌تر و امکان حصول آن بیشتر است و آن شناختی است که همه عقلا به آن اعتماد می‌کنند. به‌طور مثال؛ انسان، هنگام گرسنگی به حالت گرسنگی خویش یقین پیدا می‌کند و چیزهایی از این قبیل که حتی بعضاً از حسیات سرچشمه می‌گیرند و باوجود این که حسیات قابل نقض و خطا هستند، در شرایطی به‌اندازه‌ای ادراکات مختلف حسی متراکم می‌شوند و یکدیگر را تأیید می‌کنند که انسان عاقل در آن شک نمی‌کند و احتمال خلافش را نمی‌دهد. این حالت در این اصطلاح، یقین نامیده می‌شود. یقین به این معنا در دسترس همه افراد عاقل واقع می‌شود و در عرف و دین هم همین معنا از یقین مدنظر است. چنین یقینی از راه‌های مختلف حاصل می‌شود که مهم‌ترین وسیله آن استدلال منطقی بر اساس شکل اول قیاس از مقدمات بدیهی است که در منطق معروف کلاسیک بیان شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵: ۴۸).

یقین اصطلاح خاص دیگری نیز دارد که در متن قرآن و روایات بدان اشاره گردیده است. یقین بر اساس این اصطلاح، این است که نه تنها اعتقاد جزمی برای شخص حاصل شود، بلکه در صورتی این اعتقاد «یقین» نامیده می‌شود که منشأ رفتار هم می‌شود (همان)؛ بنابراین یقین اعتقاد و باور محکم و استواری است که مطابق با حقیقت باشد و به‌هیچ‌وجه امکان زوال و احتمال خلاف در او راه ندارد (طوسی، ۱۳۸۲، ۱: ۷۷) به‌طوری که انسان همه چیز را از مسبب‌الاسباب بداند و به اسباب توجه نکند بلکه واسطه‌ها را مسخر حق و فاقد هر حکم و قدرت بداند و کسی که بر این اعتقاد باشد دارای یقین است (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ ق: ۲۷۳) و این همان، مفهوم اصطلاحی یقین در علم اخلاق است.

اخلاق در لغت: اخلاق از لحاظ لغوی، جمع خُلُق و خُلُق به معنای قوا و سجایایی است که فطرت و سرشت باطنی است و تنها با دیده‌ی درونی و بصیرت درک می‌گردد و در مقابل خُلُق به معنای اشکال و صورتی که با حواس و دیده‌ی برونی و ظاهری درک می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۰: ۸۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۹۷).

اخلاق در اصطلاح: اخلاق در اصطلاح، صفت نفسانی راسخ در نفس انسانی معنا گردیده که افعال متناسب با آن صفت بی‌تأمل و درنگ انجام می‌گیرد. این صفات درونی، زمانی که منشأ رفتار پسندیده باشند عنوان فضیلت و زمانی که منشأ رفتار ناپسند باشند عنوان رذیلت

را به خود اختصاص می دهند. حالت درونی مذکور، ممکن است به صورت فطری در سرشت و ضمیر فرد وجود داشته و یا بر اثر وراثت، تمرین و تکرار ملکه گردد (ابن مسکویه، ۱۴۲۶ ق: ۱۱۵؛ نراقی، بی تا، ۱: ۵۵).

بنا بر دیدگاه صدرالمتألهین، انسان در حین تولد، حیوان بالفعل و انسان بالقوه و رقم زننده سرنوشت خویش است، اگر به پیروی از عقل و شرع، شهوت و غضب را کنترل و طبق فرامین خداوند متعال و عقل از آن‌ها استفاده نماید، صورت باطنی او انسان می شود، ولی اگر اختیار خود را به شهوت و غضب بسپارد، چهره‌ی باطنی او چهارپا یا درنده خواهد بود و چنانچه پیرو قوه واهمه شد، روح شیطانی پیدا می کند؛ بنابراین به مدد اخلاق، انسان چگونه زیستن و رشد نمودن را می آموزد و خویشتن حقیقی درون خود را می یابد (ملاصدرا، بی تا، ۸: ۱۳۲).

علامه در کتاب نه‌ایة الحکمه در مقام تعریف اخلاق بنا به مشرب فلاسفه مشاء و مبتنی بر فضیلت گرایی^۱ می نویسد اخلاق ملکه نفسانی است که افعال به آسانی و بدون تأمل و درنگ از آن صادر می شود (طباطبایی، ۱۴۱۶ ق: ۱۲۳). در «تفسیر المیزان» نیز در ذیل آیه «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» می نویسد: خلق به معنای ملکه نفسانی است که بر طبق آن ملکه، افعال بدنی از آن به آسانی سر می زند. ایشان اضافه می کند که خلق مفهومی عام دارد؛ یعنی هم فضیلت و هم رذیلت را شامل می شود، ولی اگر این واژه به صورت مطلق به کار رود، معمولاً از آن مفهوم فضیلت و خلق نیک فهمیده می شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۱۹: ۳۶۹) روشن شدن دو مفهوم «خلق» و «ملکه» نقش اساسی در فهم اخلاق فضیلت گرایانه دارد. علامه در توضیح بیشتر این دو مفهوم آورده است: «خلق» یک صورت ادراکی است که در درون انسان جایگزین شده و در موقع مناسب، در درون انسان جلوه کرده، او را به اراده و عمل وادار می کند. در اوایل زندگی که لوح درونی انسان، از این صفات، پاک است، هیچ یک از این صفات ادراکی ثابت را ندارد و در نتیجه در هنگام عمل، وضعیت روشنی ندارد. مثلاً گاهی در برابر حوادث ناگوار و تهدیدکننده

۱- اخلاق فضیلت به عنوان نظریه‌ای فاعل محور، معیاری برای اخلاقی بودن فاعل ارائه می کند و دو نظریه غایت گرایی و وظیفه گرایی به دلیل عمل محوری معیاری برای درستی و نادرستی فعل مطرح می کنند. اخلاق فضیلت، فضیلت را به عنوان معیار پیشنهاد می کند و در وظیفه گرایی و غایت گرایی، به ترتیب، تبعیت از وظیفه اخلاقی و بیشینه سازی سود برای بیشترین افراد به عنوان معیار فعل اخلاقی تعیین شده اند. تقدم فضیلت بر عمل باعث می شود تا در نظریه فضیلت، درستی فعل بر اساس خوبی منش و انگیزه‌های فاعل معین شود و فضیلت به طور کلی در اخلاق نقش محوری داشته باشد. مراد این است از نظر اخلاق فضیلتی‌ها، فضیلت در ارزیابی اخلاقی فرد و فعل، در فهم گزاره‌های اخلاقی، در انگیزش اخلاقی، حتی در مباحث معناشناختی نقش اصلی را دارد (خزاعی، ۱۳۸۸: ۲).

استقامت می‌ورزد و گاهی فرار را برقرار ترجیح می‌دهد (طباطبایی، بی تا: ۲۳۶).
یقین مهم‌ترین فضیلت اخلاقی و بزرگ‌ترین کمال نفسانی شمرده شده و کسی که به آن
برسد، به والاترین مرتبه سعادت دست یافته است (نراقی، بی تا، ۱: ۱۱۹) بنابراین اخلاق را می‌توان
به مفهوم چگونگی زیستن بر مبنای یقین دانست و تا زمانی که یقین در فرد متجلی نگردد، نمی‌توان
از وی انتظار رفتار و کردار اخلاقی را داشت. در حقیقت اخلاق به معنای این است که رفتار و
کردار بر مبنای چه اصولی پی‌ریزی گردد تا همراه با ارزش‌گرایی و رشد و تعالی باشد.

مفهوم نظام اجتماعی اخلاق بنیان: نظام به معنای مجموعه‌ای از واحدهای مرتبط با
یکدیگر است که در مسیر خاص جهت رسیدن به هدفی معین حرکت می‌نمایند. نظام اخلاقی،
نظامی فراگیر و عام است که تمامی اجزاء و عناصر آن با یکدیگر ارتباط و انسجام داشته و همه
آن‌ها، هدف واحدی دارند. این نظام قابلیت استدلال و تبیین دارد و می‌توان رابطه عقلانی بین
اهداف و افعال را کشف کرد (شیروانی، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۴).

نظام اجتماعی اخلاق بنیان قرآنی، مجموعه‌ای از ارزش‌هاست که توسط فرمان‌های قرآن
کریم مشخص گردیده و ضوابطی را به خاطر تحقق و برآوردن هدف آفرینش انسان زمین، وضع
می‌کند. این ارزش‌ها در طی زمان‌های متمادی و به‌وسیله مریدان مسلمان، در اذهان مسلمانان
ماندگار شده است و به خوی و عادت همیشگی مبدل می‌گردد که پس‌از آن، کنش و رفتار یک
مسلمان مطابق این ارزش‌ها و با تمام سهولت و آسانی صادر می‌گردد و نیازی به کوشش و اعمال
ذهن و تفکر نیست. نظام اخلاقی قرآنی، در پی آن است تا سرچشمه‌ها، انگیزه‌ها و اهداف
اخلاق را مشخص و ارزش‌ها و قوانین عملی آن را نمایان ساخته و ابزارهای الزام سلوک و کردار
نیکو را همراه با ابزار دوری از سلوک و رفتار زشت، تعیین و مشخص کند. این نظام، صرف به
آگاهی دهی از سلوک پسندیده و ناپسند بسنده ننموده؛ بلکه روش‌های عملی نیز نمایان می‌سازد
(فخری، بی تا: ۲۵). از این روی، با شکل‌گیری نظام منسجم و جامع، می‌توان از نظام اخلاق
قرآنی به‌عنوان یک گفتمان راهبردی سخن گفته و زمینه تحقق چشم‌انداز فرا مکتبی را محقق
نمود تا دیگر مکاتب نیز با این نظام آشنا گردند.

۳. یقین اصلی‌ترین مفهوم صفات نفسانی هدایتگر

انسان دارای دو بعد جسمانی و نفسانی است به همین دلیل، اوصاف انسان به دودسته جسمانی
و نفسانی تقسیم می‌گردد. برخی از صفات نفسانی در سیر اخلاقی انسان نقش هدایت‌گری

دارند و گروهی دیگر صفت نفسانی عمل کننده و کارگزارند و البته در سایه هدایت گری صفات هدایت گر تحقق می یابند و آثار خاصی را نیز در حوزه رفتار در پی دارند. صفات نفسانی هدایتگر، روشنگر راه قوای تأثیرگذار در انسان هستند. اصلی ترین مفاهیم مطرح به صورت صفت نفسانی هدایت گر، مفاهیم «یقین» و «ایمان» است. یقین در خدمت ایمان عمل می کند. در ساختار اخلاق اسلامی، «ایمان» عالی ترین صفت نفسانی هدایت گر است. به همین دلیل بر تحصیل مبادی آن مانند یقین نیز به شدت ترغیب و تشویق شده است (دیلمی، آذربایجانی، ۱۳۹۶: ۶۵)؛ از این روی، شناخت نقش یقین به عنوان اصلی ترین صفت در میان صفات نفسانی هدایتگر در تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان را می توان به عنوان شالوده و اساس دانست.

۴. نقش یقین در تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان از منظر آیات مکی

یقین برترین درجه کمال ایمان و بالاترین فضائل انسانی است. کسی که به قلّه بلند یقین رسیده باشد؛ دستیابی او به سایر کمالات و فضایل اخلاقی آسان می گردد؛ بلکه باید گفت آن کسی که دارای یقین است، تمامی صفات و اخلاق حسنه را همراه دارد و کسب کرده است و بدین سبب یقین، نقش به سزایی در تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان دارد. بنا بر احادیث وارده، ایمان در مقام و مرتبه بالاتر از اسلام است و یقین رتبه و جایگاه برتر و بالاتر از ایمان را به خود اختصاص داده است (علامه مجلسی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۳۴). بدین سبب زمانی که یقین در بین افراد جامعه به اسباب مختلف ایجاد گردید، شکل گیری نظام اخلاقی، امری آسان است. بدین سبب که بحث درباره اصول معارف و اصل ایمان و دعوت به پایبند بودن به اخلاق از ویژگی های شاخص آیات مکی است (معرفت، ۱۳۸۶: ۶۰)، به بررسی نقش یقین در تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان از منظر آیات مکی پرداخته می شود تا به ابعاد جدیدی از معناداری قرآن کریم جهت نهادینه سازی ارزش های اخلاقی در جامعه دست یافت. از آن روی که تمامی آیات مکی مربوط به یقین در مجال این تحقیق نمی گنجد، به بررسی برخی از آیات مهم که به واژه یقین به طور صریح دلالت دارند، پرداخته می شود.

الف) آیه ۳۱ سوره مدثر: یکسان پنداری اهل کتاب

اولین آیه مکی مربوط به بحث یقین، بر اساس ترتیب نزول آیه ۳۱ سوره مدثر است. این سوره

در فهرست ترتیب نزول در رتبه چهارم قرار دارد، اما بیشتر مفسران و راویان آن را دومین سوره نازله یعنی بلافاصله پس از سوره علق می‌دانند (الجباری، ۱۳۹۹، ۱: ۵۳) در این آیه به این مهم اشاره شده است یکسان پنداری و نقاط مشترک عامل نهادینه‌سازی یقین در اهل کتاب بوده و این یکسان پنداری سبب شکل‌گیری نظام اخلاقی است:

«وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» (مدثر: ۳۱)؛ مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم و تعداد آن‌ها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم تا اهل کتاب [= یهود و نصاری] یقین پیدا کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان (در حقیقت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند و بیمار دلان و کافران بگویند: «خدا از این توصیف چه منظوری دارد؟!» (آری) این‌گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند! و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند و این جز هشدار و تذکری برای انسان‌ها نیست!

«استیقان» به معنای یقین یافتن در دل است و معنای جمله این است که ما برای این گفتیم موکلین بر آتش نوزده فرشته‌اند که اهل کتاب یقین کنند به اینکه قرآن نازل بر تو حق است، چون می‌بینند قرآن هم مطابق کتاب آسمانی ایشان است و نیز برای اینکه مؤمنین به اسلام هم وقتی ببینند که اهل کتاب هم این خبر قرآن را تصدیق کرده‌اند ایمانشان زیاده‌تر شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۲۰: ۱۳۹-۱۴۰).

اهل کتاب خبرهایی از ظهور پیامبر جدید در مکه شنیده بودند؛ کسی که مدت‌ها در انتظار او بودند و سکوتشان در مدینه و اطراف آن به سبب خبرهایی بود که از ظهور پیامبر امّی و مرکز حضورش مدینه شنیده بودند. آنان در تورات خوانده بودند که عدد موکلان جهنم نوزده نفر است. با شنیدن خبر تعداد ملائکه‌ی موکل جهنم به نقل از پیامبر نوظهور، یقین آنان به پیامبر (ص) و صحت ادعایش بالا می‌رفت و مؤمنان نیز به واسطه تصدیقی که از سوی اهل کتاب نسبت به این خبر می‌شد، به‌طور طبیعی ایمانشان به الهی بودن رسالت پیامبر و قرآن، بالاتر می‌رفت (بهجت پور، ۱۳۹۰، ۱: ۲۹۳)؛ بنابراین اولین قدم در مسیر ایجاد نظام اجتماعی اخلاق بنیان بر مبنای آیات قرآن، توجه به این نکته است، در صورتی که یقین ناشی تصدیق مخالفین یعنی اهل کتاب به سبب

یکسان پنداری، حاصل شود، بر ایمان مؤمنین نسبت به الهی و اخلاقی بودن نظام اجتماعی می‌انجامد.

ب) آیه ۴۷ سوره مدثر: اعتقاد به معاد و مرگ

دومین آیه بنا بر سبب نزول، آیه ۴۷ سوره مدثر است که نشان‌دهنده ثمرات آگاهی بر آیات قیامت است. به‌طور اخص زمانی که مجرمان متناسب با فضای مکه و اوایل نزول آیات قرآن کریم به دنبال ایرادتراشی و تکذیب بودند، حقیقت مرگ را مشاهده می‌کنند. زمانی که یقین حاصل از بصیرت بر آیات قیامت بر فرد و جامعه چیره گردید، تهذیب نفس و اخلاق رشد و تعالی نموده و جامعه اخلاقی متجلی می‌گردد: «حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ» (مدثر: ۴۷)؛ تا زمانی که مرگ ما فرارسید!

تکذیب جزا تا وقتی ادامه یافت که یقین و باور قطعی، منکرین را در بر گرفت. به مرگ، یقین گفته می‌شود؛ زیرا با آمدن آن، تمام خبرها و گفته‌های مربوط به آن جهان، دیده می‌شود و جایی برای تردید و شک باقی نمی‌ماند. برخی نیز مراد از یقین را هنگامی می‌دانند که علائم مرگ آشکار می‌شود و چشم انسان به حوادث برزخ باز می‌شود. به‌رحال تکذیب مجرمان از پاداش و مجازات تا آنجا ادامه می‌یابد که مرگ را مشاهده کنند و یا حقیقت حیات آخرت و حساب و کتاب‌های مربوط به آن جهان را با چشم ببینند (بهجت پور، ۱۳۹۰، ۱: ۳۰۴).

منظور از کلمه یقین، در اینجا مرگ است. به گفته اقرب الموارد، یقین علمی است که واضح و ثابت بوده، در اثر تحقیق و بررسی قطعیت پیدا کرده باشد و چون مرگ آدمی با قطعیت و یقین درمی‌رسد، آن را به این نام خوانده‌اند و انسان در هر چیز شک کند در مرگ نمی‌تواند شک کند، در آیه ۹۹ سوره حجر نیز می‌خوانیم: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؛ پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ تو) فرارسد. ولی بعضی یقین را در اینجا به معنی آگاهی حاصل بعد از مرگ انسان نسبت به مسائل برزخ و قیامت تفسیر کرده‌اند که با تفسیر اول از جهتی هماهنگ است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵: ۲۵۵-۲۵۶).

بعضی از مفسران گفته‌اند: مراد از یقین آن یقینی است که به دنبال مشاهده نشانه‌های آخرت و نزدیک شدن به حیات برزخی برای آدمی حاصل می‌شود، آری نزدیکی‌های مرگ و بعد از مرگ انسان به حقانیت روز جزا یقین پیدا می‌کند و این معنا معنای خوبی است (آلوسی، ۱۴۱۵، ق، ۲۹: ۱۳۳).

به هر حال از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که اولاً کفار همان گونه که مکلف به اصول دین هستند به فروع دین نیز مکلف اند^۱ و نیز نشان می‌دهد این امور چهارگانه یعنی «نماز» و «زکات» و «ترک مجالس اهل باطل» و «ایمان به قیامت» اهمیت و نقش فوق‌العاده‌ای در هدایت و تربیت انسان دارد و به این ترتیب جهنم جای نمازگزاران واقعی و زکات دهندگان و تارکان باطل و مؤمنان به قیامت نیست.

نتیجه حاصل از آیه ۴۷ سوره مدثر این است که انکار معاد و روز حساب، تمام ارزش‌های الهی و اخلاقی را متزلزل می‌سازد و انسان را برای ارتکاب گناه تشجیع می‌کند و موانع را از این راه برمی‌دارد، مخصوصاً اگر این مسئله به صورت یک امر مداوم تا پایان عمر درآید؛ بنابراین یکی از عوامل تشکیل نظام اجتماعی بر مبنای اخلاقیات بر اساس آیات قرآن کریم، یقین به معاد و مرگ است.

ج) آیات ۵-۷ سوره تکاثر: ترک مشغولیات دنیوی

سومین قسمت مورد بحث آیات پنجم تا هفتم سوره تکاثر است. سوره‌ی تکاثر شانزدهمین سوره‌ای است که در مکه، پس از سوره‌ی کوثر و قبل از سوره ماعون نازل شده است. خدای متعال در این سوره انسان‌های مشغول به زیاده‌خواهی‌های دنیا را مخاطب قرار داده و عمق خطرات این اشتغال را گوشزد می‌کند، سپس آنان را از عواقب این دنیازدگی و گرفتاری در آتش جهنم، بیم داده و ضرورت پاسخگویی این افراد به نعمت‌های الهی را یادآور می‌شود (بهبخت پور، ۱۳۹۴: ۱۱۴).

«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوْهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (تکاثر: ۵-۷)؛ چنان نیست که شما خیال می‌کنید؛ اگر شما علم یقین (به آخرت) داشتید (افزون‌طلبی شما را از خدا غافل نمی‌کرد)؛ قطعاً شما جهنم را خواهید دید! سپس (با ورود در آن) آن را به عین یقین خواهید دید. مراد از علم یقینی آن است که سینه و قلب را خنک کند و شک و اضطراب را مرتفع

۱- بر مکلف بودن کفار به فروع، دلایل متعددی اقامه شده که بیشتر نقلی است، ولی به نظر می‌رسد دلیل عقلی و بنای عقلا در این مقام ترجیح دارد؛ آن‌هم با دو بیان: توجه به شرط علم و قدرت در تکلیف و اقتضای محیط قانون‌گذاری عقلا. در نتیجه همه اقسام کفار همانند مسلمانان، شرایط تکلیف را دارا هستند؛ به همین جهت، موضوع جعل تکالیف الهی قرار می‌گیرند و کفر و جهل آن‌ها مانع این جعل نیست؛ زیرا موانع مذکور، مربوط به مقام امتثال است که با کسب معرفت و ایمان آوردن، قابل برطرف شدن است؛ بنابراین تکلیف آن‌ها «تکلیف ما لایطاق» و «لغو» نیست و عدم امتثال اوامر و نواهی الهی از ناحیه آنان در کفار مقصر، به دلیل سوء اختیار آنان است (سیادت، ۱۳۹۸: ۶۳).

نماید؛ بدین دلیل که مرحله‌ی قبل از آن، شک است، خدا را به آن توصیف نمی‌کنند؛ یعنی گفته نمی‌شود: «أَنَّهُ مُتَيَقِّنٌ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۸۱۲). حرف «لو» به معنی «ای کاش» و در اصطلاح، امتناعیه است؛ یعنی متعلق آن اتفاق نمی‌افتد و کسی که دل مشغول به زیاده‌طلبی دنیا است، نمی‌تواند حقایق هستی و از جمله حقایق مربوط به جهان آخرت را درک کند؛ بنابراین از آیه استفاده می‌شود که اگر انسان، دل مشغول به دنیا و زیاده‌خواهی‌های آن نباشد، این ظرفیت را دارد تا در همین جهان با علم یقینی و بدون شک و اضطراب، حقایق قیامت و جهان آخرت را با دیده‌ی دل ببیند (بهجت پور، ۱۳۹۰، ۱: ۴۸۵).

علت این که خداوند فرمود: «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» جهنم را خواهید دید، در صورتی که حقایق دیگری هم مثل بهشت وجود دارد که امکان یقین و دیدن آن‌ها وجود دارد، آن است که آیه خطابش به گروه دنیازده است و این گروه، مسیری جز جهنم ندارند و لذا به فرض که پرده‌ها کنار رود و با حقایق آشنا شوند، حقایق مربوط به جهنم را خواهند دید. اگر علم‌الیقین داشتید در همین دنیا جهنم را می‌دیدید اما چون علم‌الیقین ندارید جهنم را در این دنیا نمی‌بینید (استادی، ۱۳۸۳: ۴۲۵).

«ثُمَّ لَتَرَوْهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» این آیه یعنی در مرحله‌ی اول جهنم را شناخته و در مرحله‌ی دوم آن را درمی‌یابند؛ زیرا به همان علم یقین، جهنم را درک می‌کنند، اما در نهایت به خود آن می‌رسند و همان مطلب درک شده علمی را با مشاهده‌ی عینی می‌بینند.

از ابتدای حرکت و رشد و بالندگی بشریت می‌توان، با توجه به انتخاب وی، عاقبت و سرانجام او را نظاره گر بود؛ مگر در صورتی که تغییر و تحولی در سیر حرکت و آمال و خواسته‌های وی پدیدار گردد. در غیر این صورت، نزاع در نعمت‌های دنیوی و کشمکش برای آن‌ها، عاقبتی ننگین در پی دارد. بدین سبب بشریت با توجه به اعمال خود می‌توانند در همین دنیا، باطن اعمالشان را مشاهده نمایند. این موضوع، پیوند عمیق عمل و عاقبت امر را نمایان می‌سازد؛ بنابراین عبور از مشغولیات دنیوی، رهیافت به یقین و تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان را در پی دارد. زمانی که یقین در نهاد انسان شکوفا گردد جز در پی رضایت و تحقق اوامر الهی نیست و تحقق این امر در جامعه، تشکیل نظام اخلاقی را در پی دارد.

د) آیه ۹۵ سوره واقعه: شوق سبقت در طاعت و بندگی پروردگار

چهارمین آیه مربوط به نقش یقین در تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان آیه ۹۵ سوره واقعه

است که حق‌الیقین را می‌توان با توجه به این آیه، اس و اساس تشکیل نظام اخلاقی دانست. سوره واقعه در تمام روایات مسند در ردیف چهل و ششم بعد از سوره طه و قبل از سوره شعرا دانسته شده است. هدف و مقصود این سوره زدودن تصورهای نادرست درباره تحقق رستاخیز و تشویق مردم به انجام دادن کارهایی که آنان را در زمره مقربان و یا حداقل اصحاب یمین قرار دهد: «إِنَّ هَذَا لَهُوَحَقُّ الْيَقِينِ» (واقعه: ۹۵)؛ این مطلب حق و یقین است!

«هذا» به قدرت خدا در میراندن انسان‌ها از دنیا و ادامه دادن زندگی او در محیط دیگر و به این که سه وضعیت در انتظارشان هست، اشاره دارد. خدای متعال، با جمله‌ای اسمیه و مؤکد با «إِنَّ» و لام قسم، بر قطعی بودن خبر، پافشاری می‌کند و بر انتقال انسان‌ها به جهان دیگر تأکید می‌ورزند (بهجت پور، ۱۳۹۰، ۳: ۵۶۶).

کلمه «حق» به معنای علم است، علم به چیزی از آن جهت که علم با خارج و واقعیت مطابق است و منظور از «یقین» در این آیه، عبارت است از علمی که در آن نقطه ابهام و تردیدی نباشد، بسا می‌شود افرادی ساده لوح به چیزی علم پیدا می‌کنند، ولیکن با مختصر تشکیک و وسوسه می‌توان علمشان را مبدل به شک کرد، چنین علمی علم‌الیقین نیست. اضافه حق به یقین در این آیه اضافه بیانیه است که خاصیت تأکید دارد. معنای آیه این است که این بیانی که ما درباره حال طوایف سه گانه مردم کردیم حقی است که هیچ نقطه ابهام و تردیدی در آن نیست و علمی است که با هیچ دلیل و بیانی نمی‌توان آن را مبدل به شک و تردید کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۹: ۲۴۳). این احتمال نیز وجود دارد که چون یقین دارای مراتبی است، مرحله عالی آن حق‌الیقین است، یعنی یقین واقعی کامل و خالی از هرگونه شک و شبهه و ریب (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۳: ۲۸۶).

اصناف سه گانه که «هذا» بدان اشاره دارد و هرآینه، حق و یقین است، عبارت‌اند از: ۱. مقربین؛ ۲. اصحاب الیمین؛ ۳. اصحاب الشمال، آن حق چنان است که شکی در آن نیست و یقین آن چیزی است که شبهه‌ای با او نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۴: ۱۹۲). روش قرآن در ایجاد شوق و انگیزه در مؤمنان برای ورود به جرگه‌ی مقربان این است که آن‌ها را کاملاً از اصحاب یمین جدا می‌شمرد و نام و یاد و نعمت‌های آنان را پیش از اصحاب یمین بیان می‌کند و زمانی که مؤمنان به جرگه‌ی مقربان پیوستند حکومت عدل و اخلاق پایه گذاری می‌گردد؛ و حقیقت حق‌الیقین که عبارت است از این که بنده تمام وجود خود را در برابر وجود حق تعالی همچون سایه‌ای مضمحل و نابود و در انوار کبریایی اش فانی ببیند؛ مانند یقین به وجود آتش، با ورود

در قعر آتش و سوزش از آن، نمودار می‌گردد. این مقام، مقام فنای فی الله و بقای بالله است و حاصل نمی‌شود، مگر برای برگزیدگان خاص الخواص الهی.

خداوند تعالی، در سوره واقعه، سیری تفصیلی از موضوعاتی را که پایه‌های شکل‌گیری جامعه ایمانی و اخلاقی است، بیان داشته است. این پایه‌ها عبارت‌اند از: اطاعت خالص خدا، درست بودن رسالت پیامبر (ص) و انتساب قطعی قرآن به خدای متعال، غفلت زدایی از مردم و تقویت صفت خشیت در آنها، تشویق مردم به کامل کردن بندگی خدا و در نهایت توجه دادن به اهمیت قرآن و اقبال به آن در متحول کردن در سایه بندگی خدای بخشنده. در سوره واقعه علاوه بر این مفاهیم، موضوع رستاخیز مطرح و با تقسیم‌بندی مردم به سه گروه در قیامت، دو مطلب را پیگیری می‌شود: الف) مؤمنان در اطاعت از پروردگار و عمل به دستورهای قرآن و رسول (ص) بر یکدیگر سبقت گیرند؛ ب) به پاسخ کسانی پردازد که هنوز در موضوع قرآن و رستاخیز، به مخالفت می‌پردازند و آنان را با ترساندن عذاب‌های رستاخیز، آگاه سازد (بهجت پور، ۱۳۹۴: ۲۱۲). گام بنیادین این سوره در جهت تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان، تشویق کردن مؤمنان به سبقت گرفتن از یکدیگر در اطاعت پروردگار و عمل به دستورات او است که این امور سبب حصول یقین اخلاق ساز می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در خصوص نقش یقین در شکل‌گیری نظام اجتماعی اخلاق بنیان بر اساس ترتیب نزول آیات قرآن کریم گذشت، می‌توان به این مهم دست‌یافت که بشر پس از نهادینه شدن یقین در وجودش، در پی تحقق اوامر الهی بوده و ماحصل آن تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان خواهد بود. مبسوط این نظریه به شرح ذیل است:

۱. اخلاق که در لغت به معنای قوا، سجایا و فطرت و سرشت باطنی است و تنها با دیده‌ی درونی و بصیرت درک می‌گردد، اصطلاحی است به مفهوم چگونگی زیستن بر مبنای یقین و تا زمانی که یقین در فرد متجلی نگردد رفتار و کردار اخلاقی شکل نمی‌گیرد.
۲. نظام اجتماعی اخلاق بنیان با محوریت آیات وحی الهی، در پی آن است تا سرچشمه‌ها، انگیزه‌ها و اهداف اخلاق را مشخص و ارزش‌ها و قوانین عملی آن را نمایان ساخته و ابزارهای الزام سلوک و کردار نیکو را همراه با ابزار دوری از سلوک و رفتار زشت، تعیین و مشخص کند.
۳. نظام اجتماعی اخلاق بنیان، مجموعه‌ای نظام‌مند شامل سه عنصر اصلی (مبانی، اهداف

و اصول» است.

۴. صفات نفسانی هدایتگر، روشنگر راه قوای تأثیرگذار در انسان هستند. اصلی‌ترین مفاهیم مطرح به صورت صفت نفسانی هدایت‌گر، مفاهیم «یقین» و «ایمان» است.

۵. یقین، برترین درجه کمال ایمان و بالاترین فضائل انسانی است. کسی که به قلّه بلند یقین رسیده باشد؛ دستیابی او به سایر کمالات و فضایل اخلاقی آسان می‌گردد؛ بلکه باید گفت آن کسی که دارای یقین است، تمامی صفات و اخلاق حسنه را همراه دارد و کسب کرده است و بدین سبب یقین، نقش به سزایی در تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان دارد.

۶. بر اساس آیه ۳۱ سوره مدثر، اولین قدم در مسیر ایجاد نظام اجتماعی اخلاق بنیان بر مبنای آیات قرآن، توجه به این نکته است: در صورتی که یقین ناشی تصدیق مخالفین یعنی اهل کتاب به سبب یکسان‌پنداری، حاصل شود، بر ایمان مؤمنین نسبت به الهی بودن نظام اجتماعی می‌انجامد.

۷. بر اساس آیه ۴۷ سوره مدثر، انکار معاد و روز حساب و جزا، تمام ارزش‌های الهی و اخلاقی را متزلزل می‌سازد و انسان را برای ارتکاب گناه تشجیع می‌کند و موانع را از این راه برمی‌دارد، مخصوصاً اگر این مسئله به صورت یک امر مداوم تا پایان عمر درآید؛ بنابراین یکی از عوامل تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان بر اساس آیات قرآن کریم، یقین به معاد و مرگ است. ۸. با توجه به آیات پنجم الی هفتم سوره تکوین، عبور از مشغولیات دنیوی، رهیافت به یقین و تشکیل نظام اجتماعی اخلاقی را در پی دارد. زمانی که یقین در نهاد انسان شکوفا گردد جز در پی رضایت و تحقق اوامر الهی نیست و تحقق این امر در جامعه، تشکیل نظام اخلاقی را در پی دارد.

۹. گام بنیادین سوره واقعه در جهت تشکیل نظام اجتماعی اخلاق بنیان، تشویق کردن مؤمنان به سبقت گرفتن از یکدیگر در اطاعت پروردگار و عمل به دستورات او است که این امور سبب حصول یقین اخلاق ساز می‌گردد.

فهرست منابع

- *قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- ۱- ابن مسکویه، احمد بن محمد، (۱۴۲۶ ق)، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، بی جا، طلیعه النور.
 - ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
 - ۳- استادی، رضا، (۱۳۸۳)، آشنایی با تفاسیر، تهران، نشر قدس.
 - ۴- اعرافی، علی رضا، (۱۳۹۱)، فقه تربیتی (مبانی و پیش فرضها)، قم، مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
 - ۵- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون.
 - ۶- بازرگان، مهدی، (۱۳۷۶)، پا به پای وحی، تهران، شورای انجمن مهندسين.
 - ۷- بهجت پور، عبدالکریم، (۱۳۹۰)، همگام با وحی، قم، مؤسسه تمهید.
 - ۸- بهجت پور، عبدالکریم، (۱۳۹۴ ش)، شناخت نامه تنزیلی سوره های قرآن کریم، قم، مؤسسه تمهید.
 - ۹- بهجت پور، عبدالکریم، (۱۳۹۹)، تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی، اصول، قواعد و فواید، چاپ چهارم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 - ۱۰- بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۴ ق)، السنن الکبری، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
 - ۱۱- الجباري، محمد عابد، (۱۳۹۹)، فهم قرآن حکیم، ترجمه: آرمین، محسن، تهران، نشر نی.
 - ۱۲- حسینی، سید علی اکبر، (۱۳۹۹)، درآمدی بر مؤلفه های نظام اخلاقی قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 - ۱۳- دیلمی، احمد، آذربایجانی، مسعود، (۱۳۹۶)، اخلاق اسلامی، تهران، نشر معارف.
 - ۱۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
 - ۱۵- سراج زاده، حسن، (۱۳۹۶)، «گزاره های اخلاقی قرآن و چگونگی نظام مندسازی آن»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش نامه اخلاق، شماره ۳۵.
 - ۱۶- شیروانی، علی، (۱۳۷۹)، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم، دارالفکر.
 - ۱۷- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
 - ۱۸- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۶ ق)، نهاية الحکمه، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
 - ۱۹- طباطبایی، محمد حسین، (بی تا)، فراهایی از اسلام، تهران، جهان آرا.
 - ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو.
 - ۲۱- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، مرتضوی.
 - ۲۲- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۸۲)، اوصاف الاشراف، تحقیق: سید محمدرضا غیائی کرمانی، چاپ سوم، قم، مؤسسه فرهنگی-انتشاراتی حضور.
 - ۲۳- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ ق)، الأمالی، قم، دار الثقافة.
 - ۲۴- عفیفی، محمد عبد الله، (۱۴۰۸ ق)، النظرية الخلقية عند ابن تیمیة، الرياض، الفرزدق التجارية.
 - ۲۵- فخری، عبدالصبور، (بی تا)، نظام اخلاقی اسلام، بی جا، سیرت.
 - ۲۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴ ق)، کتاب العین، قم، اسوه.

- ۲۷- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۷ ق)، المحجة البيضاء، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۸- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق)، المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، مؤسسه دارالهجره.
- ۲۹- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۳)، بحارالانوار، ترجمه: موسوی همدانی، ابوالحسن، تهران، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر (عج).
- ۳۰- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۴)، شرح برهان شفاء، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- ۳۱- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۵)، رابطه علم و دین، چاپ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- ۳۲- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۳- معرفت، محمدهادی، (۱۳۹۶)، علوم قرآنی، چاپ سوم، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- ۳۴- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- ۳۵- ملاصدرا، (بی تا)، الاسفار الاربعه، بیروت، دارالاحیاء لتراث العربی.
- ۳۶- نراقی، مهدی بن ابی ذر، (بی تا)، جامع السعادات، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

REFERENCES

* The Holy Quran, translated by Ayatollah Makarem Shirazi.

1. Ibn Miskawayh, Ahmad Ibn Muhammad, (1426 AH), Tahzeeb al-Akhlaq wa Tat'hir al-A'raq, (n.p.), Tali'ah al-Nur.
2. Ibn Manzour, Muhammad bin Mukarram, (1414 AH), Lisan al-Arab, Beirut, Dar Sadir.
3. Osfadi, Reza, (1383), Get to Know the Interpretations, Tehran, Qods Publications.
4. Araf, Alireza, (2012), Fiqh Tarbiyati (Basics and Presuppositions), Qom, Ishraq and Irfan Cultural Institute.
5. Alousi, Mahmoud bin Abdullah, (1415 AH), Ruh al-Ma'ani, Beirut, Muhammad Ali Beydoun Publications.
6. Bazargan, Mahdi, (1376), Pa-be-Paye Vahy, Tehran, Engineers Association Office.
7. Behjatpoor, Abdol Karim, (1390), Hamgam with Vahy, Qom, Tamhid Institute.
8. Behjatpoor, Abdol Karim, (2014), Shenakhtnameh Tanzili Sureha Qur'an Karim, Qom, Tamhid Institute.
9. Behjatpoor, Abdol Karim, (2019), Tafsir Tanzili (interpretation in descending order) Basics, Principles, Rules and Benefits, 4th edition, Tehran, Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization.
10. Bayhaqi, Ahmad bin Hussein, (1424 AH), Al-Sunan al-Kubra, third edition, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
11. Al-Jabbari, Muhammad Abid, (1399), Fahm Qur'an Hakim (Understanding the Holy Qur'an), translated by: Armin, Mohsen, Tehran, Ney Publishing.
12. Hosseini, Seyyed Ali Akbar, (1399), "An introduction to the components of the moral system of the Qur'an", Qom, Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
13. Deylami, Ahmad, Azarbaijani, Masoud, (1396), Islamic Ethics, Tehran, Ma'arif Publishing House.
14. Raghieb Isfahani, Hussein bin Muhammad, (1412 AH), Mufradat al-Qur'an, Beirut, Dar al-Qalam.
15. Sirajzadeh, Hasan, (1379), "Ethical propositions of the Qur'an and how to systematize them", Scientific Research Quarterly of Research Journal of Ethics, No. 35.
16. Shirvani, Ali, (1379), Islamic ethics and its theoretical foundations, Qom, Dar al-Fikr.
17. Tabatabaei, Muhammad Hussein, (1390 A.H.), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Al-Alami Publishing House.
18. Tabatabaei, Muhammad Hussein, (1416 AH), Nihayat al-Hikmah, Qom, Jama'at al-Mudarrisin fi al-Hawza al-Ilmiyyah, Qom, Al-Nashr al-Islami Institute.
19. Tabatabai, Muhammad Hussein, (n.d.), Farazhayi az Islam, Tehran, Jahan-Ara.
20. Tabarsi, Fazl bin Hassan, (1372), Majma' al-Bayan, Tehran, Naser Khosro.
21. Turaihi, Fakhruddin bin Muhammad, (1375), Majma' al-Bahrain, third edition, Tehran, Mortazavi.
22. Tousei, Khwajah Nasiruddin, (1382), Awsaf al-Ashraf, research: Seyyed Mohammad Reza Ghiashi Kermani, third edition, Qom, Hozour Cultural-Publishing Institute.
23. Tousei, Muhammad bin Hasan, (1414 AH), Al-Amali, Qom, Dar al-Thaqafah.

24. Afifi, Muhammad Abd Allah, (1408 A.H.), Al-Nazariyyah al-Khulqiyyah inda Ibn Taymiyyah, Al-Riyadh, al-Farazdaq al-Tijariyyah.
25. Fakhri, Abdul Sabour, (n.d.), The Ethical System of Islam, (n.p.), Sirat.
26. Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1414 AH), Kitab al-Ain, Qom, Oswah.
27. Faiz Kashani, Mulla Mohsen, (1417 AH), Al-Muhajjah al-Beyda, Qom, Al-Nashr al-Islami Institute.
28. Fayyumi, Ahmad bin Muhammad, (1414 AH), al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir, Qom, Dar al-Hijrah Institute.
29. Majlisi, Muhammad Baqir, (1363), Bihar al-Anwar, translated by: Mousavi Hamedani, Abol Hasan, Tehran, Hazrat Vali Asr (A.S.) Mosque Library.
30. Misbah Yazdi, Mohammad Taqi, (1384), Sharh Burhan Shifa, Qom, Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute.
31. Misbah Yazdi, Mohammad Taqi, (2015), "The relationship between science and religion, third edition", Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute.
32. Mustafawi, Hasan, (1368), Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim, Tehran, Ministry of Islamic Culture and Guidance.
33. Marifat, Muhammad Hadi, (2016), Uloum al-Quran, third edition, Qom, Al-Tamhid Publishing Cultural Institute.
34. Makarem Shirazi, Naser, (1374), Tafsir Nomooneh, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
35. Mulla Sadra, (n.d.), Al-Asfar al-Arba'ah, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
36. Naraghi, Mahdi bin Abi Zar, (n.d.), Jami' al-Sa'adat, Beirut, Al-A'lami Institute of Press.